

## قدم اول بردار و قدم دیگر

که از یاری یار آئی براه  
بود یک قدم آن قدم هم از اوست  
سر اندر ره حب دلدار دار  
بروید گل مهر یارت ز گل  
خدایت گذارد قدم در قدم  
بر افروز از نور جانانه چهر  
بود یک قدم نیست راهی دراز  
که آرم تو را در دمی نزد خویش  
بتابد به تو نور افلاک خلد  
قلم ها بکار است در ملک هست  
چه وصلی وصالی به دو از رقیب  
زهر گفته اش حل صد مشکل است  
به تسبیح او عاشقان در صلا  
هزاران ورق شد عیان بی گمان  
زاوصاف سلطان غیب و شهود  
ببیند بهر نره بیننده را  
بخط جلی نقش فصل الخطاب

بیا ای دل از یار یاری بخواه  
از این پایه تا رفرق قرب دوست  
ترا از گل حب سرشته است یار  
اگر نیت پاک باشد بدل  
چو محکم نمائی بهمت قدم  
که فرمود ای نازنین پور مهر  
ترا تا خم رفرق قرب راز  
تو بگذار اول قدم را بپیش  
در آئی به این در گه پاک خلد  
رقم ها در این لوح نادیده است  
چه باغی است باغ وصال حبیب  
حبیبی که محبوب جان و دل است  
به توصیف او بیدلان در نوا  
بهر شاخه در باغ فردوس جان  
بهر یک نوشته است در تار و پود  
اگر چشم بینا بود بنده را  
عیان بیند اندر دل آفتاب

که محبوب دل های پاکان بهاست

شه لامکان نور یزان بهاست